

# توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال سیزدهم  
شماره ۱۵۴ دی ۱۳۹۱ - ژانویه ۲۰۱۳

## خود ستائی تهوع آور

کمیته نروژی نوبل در اسلو در روز جمعه ۱۲ اکتبر ۲۰۱۲ مطابق ۲۰ مهر ۱۳۹۱ اعلام کرد که اتحادیه اروپا جایزه نوبل صلح را به خاطر شش دهه خدمات اتحادیه اروپا در راه صلح و دموکراسی دریافت می کند. این تصمیم کمیته نروژ، سیلی از تمسخر بر لبان مردم جهان جاری ساخت. خنده دار این است که دست اندرکاران این خودستائی تهوع آور کارشان به مصداق آن شیخ است که از کار کرده خود می خندید و احساس هنرمندی می کرد. مدتهاست که مردم جهان با چشم خود دیده اند و شاهد بوده اند که این گونه "جوایز جهانی" به ابزاری تبلیغاتی و سیاسی برای تحقق نیات استعماری بدل شده است. مردم دیده اند که اوپامای جنگ طلب و متجاوز جایزه صلح دریافت می کند. به فردریک دو کلارک رئیس جمهور آفریقای جنوبی در دوران آپارتاید در سال ۱۹۹۳ جایزه صلح دادند و یا رهبران دولت فاشیستی و اشغالگر اسرائیل از جمله آقای مناخم بگین تروریست تحت تعقیب و مشهور، در سال ۱۹۷۸، و آقایان شیمون پرز و اسحاق رابین دو جنایتکار مشهور صهیونیست در سال ۱۹۹۴ مورد تفقد این کمیته قرار گرفتند و بیکیاره صلح طلب از کار در آمدند. این کمیته چه معجزه هائی که نمی کند. هنری کیسنجر وزیر خارجه اسبق آمریکا که در زمان مسئولیت خود از حامیان بمباران لائوس و کشتار مردم این کشور بود و در کودتای جنایتکارانه شیلی و قتل عام مردم آن دیار دست داشت و از پیروشه ی قاتل حمایت می کرد، یکی دیگر از برگزیدگان دریافت ... ادامه در صفحه ۲

تحلیلی بر نظریه سازمان فدائیان اقلیت در نفی مبارزه استقلال طلبانه ملت فلسطین و نتایج ارتجاعی آن (۱)

## یکی به نعل یکی به میخ برای حمایت شرمگینانه از صهیونیسم و امپریالیسم

ژورنالیسم بورژوائی و نه سیاست کمونیستی

اخیرا نشریه کار ارگان سیاسی فدائیان اقلیت در شماره ۶۳۴ خود مقاله ای تحت عنوان غلط انداز "مردم فلسطین همچنان قربانی تجاوزات اسرائیل می شوند" منتشر کرده است که در درجه نخست این تصور باطل را به ذهن خواننده متبادر می کند که گویا این جریان سیاسی مدافع مبارزات استقلال طلبانه ملت فلسطین است، در حالیکه این مقاله در ارتجاعی بودن خود بی نظیر است. این نوشته اساسا ملهم از تئوری های خاخام بزرگ منصور حکمت و جنگ تمدنهای ساموئل هانتینگتون صهیونیست است که نه به روش تحلیل طبقاتی کمونیستی، بلکه به روش بورژوائی و ژورنالیستی با سرهمبندی مطالب متناقض و حمایت موزیانه از صهیونیسم و با وصله پینه کردن مسایل نامربوط به موضوع، برای پر کردن صفحه کاغذ و فرار از رک گوئی کمونیستی، برشته تحریر در آمده است. نگارنده با حسابگری، مقاله را با چاشنی رژیم جمهوری اسلامی نیز آراسته تا شاید حزب ما از این شانناژ تارنمای اقلیت به هراس افتاده و به تشریح اندام این مقاله سراپا ارتجاعی نپردازد. ولی زهی خیال باطل.

در مورد هر بخش از این مقاله و در مورد هر عبارت سرهمبندی شده و متناقض آن می توان مقالات متعدد نوشت، ولی این مقاله ارتجاعی و ضد انقلابی و صهیونیستی از آن نمونه مقالاتی است که نشریه کار اقلیت همواره به سبک ژورنالیستی بدون دادن رهنمود به خواننده، تنها با بیان رویدادها و سرهم بندی آنها می نویسد و با استفاده از روشهای حقوقی و نه سیاسی، سیاست خاصی را به پیروان و خوانندگانش القاء می نماید که مطمئنا این سیاست بازی قادر نیست مانع شود تا کسانی را که با مغز خود می اندیشند به سکوت وادارد. سراپای مقاله یکی به نعل و یکی به میخ زدن است و خواننده سرانجام نمی فهمد که وظیفه نیروهای انقلابی در داخل فلسطین، و وظیفه خلق فلسطین در این شرایط ... ادامه در صفحه ۴

## قاتلان پاتریس لومومبا قهرمان آفریقا را محاکمه کنید



در دسامبر امسال با اعلام جرم فرزند پاتریس لومومبا بر ضد مقامات عالیرتبه بلژیکی که در قتل پدرش دست داشته اند، حماسه مبارزه این قهرمان آفریقا زنده شد. ... ادامه در صفحه ۷

به حزب کار ایران (توفان)، حزب طبقه کارگر ایران بپیوندید

خودستایی از سران این کشورها آغاز شد. در توضیح کمیته نروژی نوبل آمده است که اتحادیه اروپا در دهه‌های گذشته پیشاهنگ پیشبرد صلح، دموکراسی و آشتی در قاره اروپا بوده است. به گفته کمیته نوبل وجود

و مردم ایران است. این جوایز نه برای ایران و نه برای آنها افتخاری خلق نمی‌کند و سرانجام مانند لکه ننگ همکاری با بنیادهای مشکوک در تاریخ زندگی آنها می‌ماند. این افراد اگر فرصت طلب و

### خود ستایی تهوع آور...

این جایزه سیاسی است. جایزه نوبل صلح، یک جایزه صرفاً سیاسی است و اهداء آن فقط با نیات سیاسی صورت می‌گیرد. کمیته نوبل صلح نقش کشیشی را ایفاء می‌کند که گناه کاران را به پاس عدم اعتراف به گناه، غسل تعمید می‌دهد و از هر گونه گناه میرا می‌سازد تا با خیال راحت به جنایاتشان ادامه دهند. البته گاه و گداری نیز افرادی را به این "افتخار" مفتخر می‌کنند که صاحب نام نشانی بوده در نزد افکار عمومی محبوبیتی دارند. ولی این محبوبیت باید پوششی شود تا جنایات جنایتکاران را بپوشاند.

البته در این نمایش مشتی ایرانی متعلق به انقلاب مخملی نیز شرکت دارند که از مزایای هتلهای درجه یک و مخارج مسافرت‌های عیدیه به بهانه شرکت در دوره های کارشناسی حقوق بشر و یا روزنامه نگاری در لندن و سایر شهرهای



مشکلات اقتصادی کنونی نمی‌تواند از اهمیت خدمات اتحادیه اروپا بکاهد.

مارتین شولتس، رئیس پارلمان اروپا در نخستین واکنش اعلام کرد که از اعطای جایزه نوبل صلح به اتحادیه اروپا "عمیقاً خشنود" و "مفتخر" است. وی تصریح کرد که این تصمیم می‌تواند "الهام‌بخش" فعالیت‌های آینده اتحادیه اروپا باشد.

دولت آلمان نیز رسماً دریافت جایزه نوبل صلح را تبریک گفت. اشتفن زایبرت سخنگوی دولت آلمان دقایقی پس از اعلام این خبر در برلین گفت: "این جایزه شادی‌آور و تاییدی بر پروژه بزرگ صلح در اروپا به شمار می‌آید".

انگلا مرکل، صدراعظم آلمان نیز این موفقیت را به همه نهادهای اجرایی و اعضای اتحادیه اروپا شادباش گفت.

گرهارد شرودر، صدراعظم پیشین آلمان نیز اعطای جایزه نوبل صلح را "نشانه‌ی رد ناسیونالیسم و حکومت‌های کوچک" دانست و تاکید کرد که این جایزه به تقویت بیشتر کشورهای اروپایی یاری خواهد رساند.

سخنان گرهارد شرودر بهترین بیان سوسیال دموکراتیک امپریالیستی آلمان است. وی در حالی از رد ناسیونالیسم و ممالک کوچک سخن می‌راند که امپریالیسم آلمان سرزمین یوگسلاوی را به خاک و خون کشید و آن کشور قدرتمند را به کشورهای کوچک و قابل بلع برای امپریالیست‌های اروپا و آمریکا بدل کرد و دامنه ناسیونالیسم آلمان را به دامنه کوه های هندوکش کشانیده است.

سربازان امپریالیسم آلمان در کوزوو به سرکوب اقلیت صرب و تجزیه یوگسلاوی سابق اشتغال دارند و هم اکنون عازم ترکیه می‌شوند تا در ... ادامه در صفحه ۳

خودفروخته نباشند می‌توانند در سخنرانی تشکر آمیز خود مواضع سیاسی مردم ایران را در نفرت از جمهوری اسلامی، امپریالیسم و صهیونیسم بیان کنند. این است ملاک تمیز سره از ناسره.

ظاهراً باید چنین باشد که اعطای جایزه نوبل صلح به سیاستمداران و آنانی که در سرکوب مردم جهان و انسانها شرکت داشته اند، با روح تحقق حقوق بشر مغایرت داشته باشد، ولی این دم و دستگاه تبلیغاتی اروپائی از آن جهت ساخته نشده است تا به رهروان راه آزادی و استقلال و دموکراسی و خدمت به انسانیت خدمت کند و از آنها تجلیل به عمل آورد، این دم و دستگاه را ساخته اند تا از آن به عنوان ابزار مبارزه ایدئولوژیک برای فریب افکار عمومی و مبارزه در عرصه جنگ روانی استفاده کنند. در گذشته پاره ای سازمانهای بین المللی این جوایز را دریافت کرده بودند و نوع فعالیت و نام آنها حداقل جای شک و تردیدی را باقی می‌گذارد که تناسبی میان دریافت جایزه نوبل صلح و فعالیت‌های عام المنفعه این سازمانها وجود دارد. آنها عبارت بودند از: دفتر دائمی صلح بین الملل، صلیب سرخ جهانی، کمیساریای عالی سازمان ملل در امور پناهندگان، سازمان یونیسف و سازمان بین المللی کار، ولی تصمیم اخیر کمیته نوبل نروژ این تناسب ظاهری را بدور انداخته و رودربایستی را به کنار گذارده و بی‌محابا تصمیم به عوامفریبی و تطهیر امپریالیسم اروپا گرفته است.

پس از این خودستایی که اقدامی صرفاً عوامفریبانه و سیاسی است و تلاش دارد در شرایط بحرانی کنونی، پرده ای بر جنگ طلبی و تجاوزکاری استعمار گران کهن و امپریالیست‌های نوین اروپائی بیفکند، سیل

اروپا و یا در دوی و... برخوردارند، تصاویر کوچک و بزرگ آنها را در نشریات امپریالیستی برای عوامفریبی چاپ می‌کنند. این ایرانی‌های خود فریب واقفند که اگر دهان باز کرده تجاوز امپریالیست‌ها به ایران را محکوم کرده، از حق قانونی ایران در استفاده صلح آمیز از انرژی هسته ای دفاع نموده، محاصره اقتصادی ایران و گرسنگی دادن به مردم ایران را جنایتکاری علیه بشریت دانسته و محکوم نمایند و یا اینکه به امر تحقق حقوق بشر کاسبکارانه برخورد نموده، آنرا جهانشمول دانسته و نقض آنرا توسط صهیونیست‌ها و امپریالیست‌ها در فلسطین و افغانستان و عراق محکوم کنند، دیگر از اطاقهای راحت هتلهای درجه یک و پولهای همراه جوایز بنیادهای مشکوک امپریالیستی-صهیونیستی، از ضیافت‌های گرانتیمنت با صرف شامپاین و قرقاول و خاویار انتشار نام و نشان بی‌اهمیتشان در نشریات امپریالیستی خبری نیست. آنها آموخته اند که "آسته آسته راه بروند تا گریه شاخشان نزنند". این ایرانی‌ها از آن نوع ایرانی‌هایی هستند که آنها را لای پست پیاز می‌خوابانند تا به موقع از آنها برای اسارت ملت ایران استفاده کنند. حزب ما بارها اعلام کرده است که برای مبارزه با این تاکتیک امپریالیستی تنها یک راه وجود دارد و آن اعلام موضع روشن کسانی است که این جوایز را به دست می‌آورند، اعلام موضع بر این مبنا که نشان دهد آنها حاضر نیستند شرافت و غرور ملی خویش را برای دریافت این نوع جوایز به فروش برسانند. آنها باید به صراحت خط تمایز خویش را با ریاکاری امپریالیست‌ها و یا صهیونیست‌ها نیز روشن کنند. ظفره رفتن از این امر، پذیرش همدستی با دشمنان بشریت

## سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی، به دست مردم ایران

**خود ستایی تهوع آور...**

تجاوز به سوریه نقش مستقیم ایفاء کنند. این امر به غیر از شرکت ناوگان دریایی آلمان در مرزهای لبنان است. هم اکنون ناسیونالیسم آلمان زمام امور اتحادیه اروپا را در دست گرفته و به زورگویی و تعیین خط مشی به نفع سرمایه داران آلمان در اروپا مشغول است. مبارزه طبقاتی در تمام ممالک اروپا اشکال حاد و خشونت آمیز بخود گرفته است و بخش بزرگی از ملت‌های اروپا امپریالیسم آلمان را سرزمین هیتلر دوم ارزیابی می‌کنند و بر ضد نمایندگان آنها در کشور هایشان به اعتراض دست می‌زنند. در کشور آلمان امپریالیستی با دستور از بالا سازمان‌های دست آموز به ترور ترک تباران و یونانیها به مدت ده سال اشتغال داشتند، تا "شر" آنها را از سر خود کم کنند. پرونده های این جنایت از بالا را، یکی بعد از دیگری نابود می‌کنند، تا اقتضای ناشی از برملا شدن دستورات بالائی ها را بپوشانند. همین بالائیها بودند که آتش زدن پناهجویان خارجی در آلمان را در شهرهای "مُلن"، "هویرز وردا"، "زولینگن"، "لوبک" و... سازمان دادند و ماستمالی نمودند. صلح آنها صلح بر خاکستر انسانهاست. در نروژ دموکراتیک و سرزمین جایزه صلح نوبل یک نروژی نژادپرست و ضد خارجی بیش از ۷۰ نفر را به قتل رساند نه از آن جهت که دیوانه بود، بلکه از آن جهت که سیاست عمومی نژادپرستانه پنهان در اروپا را که به همه تزیق می‌شود پیگیرانه متحقق ساخته بود. مبارزه بر ضد دین اسلام توسط عمال شناخته شده صهیونیسم با همدستی حکومت‌های این ممالک بر کسی پوشیده نیست. آنها حتی قوانین اساسی بورژوائی خویش را نیز لگدمال می‌کنند. آیا این جنایات همان کارنامه "شش دهه خدمات اتحادیه اروپا در راه صلح و دموکراسی" است؟

در حالی که جنگ طبقاتی در داخل این ممالک از جمله در یونان، اسپانیا، پرتغال، ایتالیا در حال گسترش است، سرمایه داران به مُسکِن "صلح و پیشرفت" در اروپای "صلحدوست"، با گواهینامه کمیته حقوق بشر نروژ نیاز دارند. امپریالیسم فرانسه با نیروی نظامی ناتو، حکومت قانونی لیبی را سرنگون کرد و کشور لیبی را به زیر سلطه خویش در آورد. اروپا در شش دهه گذشته مظهر تجاوز و جنگ بوده است. امپریالیسم فرانسه بیش از یک میلیون الجزایری را به قتل رساند تا سرانجام مجبور شد به استقلال آنها تن در دهد، اروپا از تمام تجاوزات امپریالیست آمریکا در سراسر جهان به حمایت برخاست و هنوز هم در کنار آنها در اشغال عراق و افغانستان و لبنان و لیبی و سوریه و... شرکت دارد. امپریالیسم اروپا

در تمام دوران تجاوز آمریکائی ها به سرزمین کره و ویتنام و لائوس و کامبوج و کشتار بیش از یک میلیون نفر ویتنامی با بمبهای شیمیایی در کنار امپریالیسم آمریکا قرار داشت. امپریالیسم اروپا تمام کودتاهای ضد بشری در ایران و اندونزی و سراسر آمریکای لاتین را مورد حمایت قرار داد و ماهیت توسعه طلبانه و ضد بشری خویش را به منصفه ظهور گذارد. امپریالیسم اروپا در سرکوب خلق فلسطین در کنار صهیونیستها ایستاده است و مبارزات مردم فلسطین را تخطئه می‌کند و به تصمیمات آنها احترام نمی‌گذارد. اروپا مانند امپریالیست آمریکا به بهانه حمایت از حقوق بشر خود ساخته، حقوق ملل را به زیر پا می‌گذارد و روزی نیست که ده ها افغانی را در افغانستان به قتل نرساند. نقش اروپا در آفریقا در ایجاد گرسنگی و تاراندن زارعان آفریقائی از مزارعشان در مطبوعات اروپائی مشهود است. آنها گرسنگان آفریقائی را که در اثر سیاستهای امپریالیستی بی‌خانمان شده و برای رهایی از وضعیتشان خطر گذر از دریای مدیترانه را بخود می‌خرند و خود و خانواده خویش را به آب و آتش می‌زنند، در دریای مدیترانه به گلوله می‌بندد و بیش از ۱۰۰۰ نفر از آنها را به نام نامی حمایت از مرزهای اروپای متحد با برچسب حقوق بشر به قتل می‌رساند. آنها سودان را تجزیه کرده و اکنون در پی تجزیه نیجریه هستند تا نفت این ممالک را در اختیار خود بگیرند. نقش آنها در بنگالاش و هندوستان بهتر از آفریقا نیست. اروپا از تجاوزات اسرائیل و اشغال سرزمینهای فلسطینی دفاع می‌کند و به صهیونیستهای اسرائیل نه تنها بمب اتمی داده است، بلکه زیردریائی های اتمی نیز اهداء نموده است که طبیعتا اقدامی جنایتکارانه و در مغایرت کامل با روح جایزه نوبل صلح است. اروپای "بشردوست" مرزهای خویش را به روی پناهجویان سراسر دنیا بسته است و کولی های رومانی و مجارستان را مورد ضرب و شتم قرار داده و برایشان مانند زمان هیتلر حقوقی قایل نیست و مانع اقامت آزاد آنها در اروپا که باید سرزمین اروپائی ها و کشورهای بدون مرز باشد، می‌شود.

نماینده حقوق بشر در دولت آلمان آقای مارکوس لونینگ برخورد غیر انسانی به پناهندگان را در کشور یونان به باد انتقاد گرفت و بیان کرد: " آنچه که نسبت به پناهندگان در یونان می‌گذرد برای همه اروپا ننگ است". این پناهندگان هم قربانی نژادپرستان یونانی هستند و هم قربانی عدم رسیدگی به وضع آنها از طرف دولت یونان. سازمان عفو بین الملل در آلمان، اظهار داشت که دولت یونان رفتار غیر انسانی با پناهندگان داشته و آنها را در زندان نگاه می

دارد و به آنها پناهندگی نمی‌دهد. مرزبانان یونانی فراریان سوری را که از ترکیه به داخل یونان می‌آیند با زور اسلحه باز می‌گردانند. بر اساس اظهارات شاهدان عینی یک گروه ۴۰ نفره سوری که در میان آنها کودکان نیز وجود داشته اند در ماه ژوئیه با زور اسلحه تهدید شدند که از وسط رودخانه مرزی اوروِس به سمت ترکیه شنا کنند. پلیس یونان آنها را در داخل دو قایق حمل نموده و در مرز دریائی میان دو کشور یونان و ترکیه بدون وسایل امدادی، با الهام از همتهای ایتالیائی شان، به آب پرتاب کرده است. فقط ۲۵ نفر از این فاجعه انسانی جان سالم بدر برده اند. (نقل از نشریه آلمانی زود دویچه سایتوَنگ مورخ ۲۱ دسامبر ۲۰۱۲). آلمان که خودش سازمانهای نازی را مسلح کرده تا خارجیان را به قتل برسانند و با درز کردن اسناد به بیرون مشغول آتش زدن مدارک هستند، بیکباره از تجاوز نازی های یونانی به پناهندگان خارجی خونس به جوش آمده و وجدانش معذب شده است. نماینده حقوق بشر در دولت آلمان نقض حقوق بشر در یونان را وسیله ای کرده است تا فشار ضد بشریش را بر مردم یونان افزایش دهد. وی مدعی است که دولت یونان کارمند به اندازه کافی دارد تا بتواند به پناهندگان کمک نمایند ولی این کار را نمی‌کند. این نوع شیوه بیان، همان بیان تهدیدآمیز و توهین آمیز امپریالیسم آلمان نسبت به مردم یونان است که آنها را به تنبلی و بیعاری متهم کرده و مدعی می‌شد که در یونان کارمندانهای مفتخور برسر کار زیادند که حقوق می‌گیرند و کار نمی‌کنند و دولت یونان باید همه آنها را تصفیه کند. حال همان کارمندان بی کار از کمک به پناهندگان ابا دارند. دولت آلمان این سیاست را امروز به نحو دیگری و زیر لوای حقوق بشر به افکار عمومی القاء می‌کنند. دولت آلمان و یا سایر ممالک ثروتمند اروپا اگر بوئی از بشر دوستی برده اند، خوب است که بیاری پناهندگان در یونان بروند، و نه اینکه از بیرون بر اساس مصلحت زمانی فریاد بزنند لنگش کن. دولت آلمان خودش دروازه های خود را بر روی پناهندگان بسته است.

دولت آلمان اگر دلش برای بشر می‌سوزد خوب است از ارسال موشکهای پاتریوت به ترکیه که یک اقدام جنگی است خودداری کرده و با فشار به ترکیه مانع شود که در امور داخلی سوریه دخالت کرده و ده هزار عمال طالبان را مسلح نموده و به سوریه گسیل دارند و مردم سوریه را آواره نمایند. مسئول قتل عام این ۱۵ نفر در مرز یونان و ترکیه یونان نیست، امپریالیستهای اروپائی هستند که به حق حاکمیت و تمامیت ارضی سوریه تجاوز... ادامه در صفحه ۴

**تجاوزگران استعمارگر، باید خاک عراق و افغانستان را بی قید و شرط ترک کنند**

حماس بر خاک اسرائیل (شاید منظورشان سرزمینهای اشغالی فلسطین باشد که سند مالکیتش را به عزرائیل داده اند - توفان) پرتاب شده و رقم وحشتناک ۱۰۵ عدد آن وحشیانه و غیر انسانی به اسرائیل اصابت کرده است و اسرائیل قربانی ۱۰۵ بار حملات موشکهای ۶ متری با برد ۷۵ کیلومتری حماس شده است. در این مقاله القاء می شود که حماس لجوجانه "راکت پراکنی" می کند و با این کارش، اسرائیل خاموش و خفته را تحریک به حمله نموده و در اثر این تحریک مردم فلسطین کشته می شوند که مسبب واقعی آن "موشک پراکنی" های حماس است. آنها القاء می کنند که جنگ بی حاصل است و نتایج آن فقط برای انسانها مصیبت ببار می آورد. کشتار و ویرانی محصول آن است. اگر باور نمی کنید که یک سازمان مدعی پذیرش مارکسیسم لنینیسم این خزعیلات را بهم بافته تا از اسرائیل دفاع کند به بازگوئیهای زیر توجه کنید:

"علاوه بر کشتار، بسیاری از خانه ها بر سر مردم فلسطین آوار شد و قطع مداوم برق، گرسنگی و کمبود آذوقه نیز **گوشه های از ارمان این جنگ ویرانگر** برای مردم فلسطین بود.

**به رغم کشتار و ویرانی عمومی حاصل از این جنگ،** زنان و کودکان فلسطینی اما، بیشترین قربانیان تجاوزات یک هفته ای حملات موشکی ارتش اسرائیل بودند. **این جنگ که با پرتاب راکت های ۶ متری و با برد ۷۵ کیلومتری حماس بر خاک اسرائیل و نیز حملات موشکی ارتش اسرائیل برخانه ها و ساکنان غزه باریدن گرفته بود،** در روز یکشنبه ۲۸ آبان به اوج خود رسید. ارتش اسرائیل ادعا کرد، که در این روز، ۱۰۵ موشک پرتابی از غزه به اسرائیل اصابت کرده و ۴۱ عدد دیگر نیز توسط سیستم دفاعی "گنبد آهنین" متوقف شده است.

علاوه بر **راکت پرتابی حماس،** روز یکشنبه، خونین ترین روز حملات موشکی ارتش اسرائیل به مردم بی دفاع فلسطین **نیز** بود. روزی که زنان و کودکان بیش از همه قربانی حملات موشکی اسرائیل شدند. در میان ۲۶ تن از قربانیان این روز، فقط ۱۴ نفر کودک و زن بوده اند. در اثر اصابت موشک های اسرائیلی تنها در یک مورد، محمد دلعو و ۹ تن دیگر از اعضای خانواده اش کشته شدند. فاجعه ای که جامعه جهانی را به واکنش واداشت.

از این رو، **جنگ ... نتیجه ای جز کشتار، ویرانی و قربانی شدن کودکان، زنان و مردانی که هیچ نقشی در بوجود آمدن آن نداشته اند، نخواهد ... ادامه در صفحه ۵**

رهبرانشان "راه انقلاب آینده ایران" را به آنها نشان داده، به سینه آنها مدال زده و به آنها جایزه می دهند تا به بلندگوی تبلیغاتی صهیونیسم و امپریالیسم در ایران بدل شوند. کارزار ایران تریبونال که کارزار اقلیت را برملا کرد، از همین گونه کارزارهای تبلیغاتی جهانی است. بخشی از مجموعه سیاست امپریالیستی- صهیونیستی در جهان است. نمی شود مخالف جایزه کمیته نوبل صلح به اتحادیه اروپا بود ولی از "کارنامه حقوق بشر" اروپا در ساخت و پرداخت کردن کارزار تریبونال ایران حمایت نکرد. این پدیده ها دارای ماهیت واحدند، ادامه سیاستهای مشترکند. امروز که ماهیت ایران تریبونال رو شده است راهی برای همدستان ایرانی آنها نمانده است که یا از خود انتقاد کنند و دلایل همدستی خویش را با اتحادیه اروپای "صلح جو" و "انسان دوست" را بیان کنند و از مردم ایران پوزش بخواهند و یا در منجلاب خیانت به مردم ایران و همدستی با امپریالیسم و صهیونیسم غرق شوند و این راه بدون بازگشت را ادامه دهند و بیهوده بگویند بر این خیانت سرپوش بگذارند. راه دیگری این جریانهای سیاسی ندارند. سرنوشتشان دست خودشان است.

\*\*\*\*\*

### تحلیلی بر سازمان فدائیان...

مشخص چیست و از نظر عملی چکار باید در زمان تجاوز صهیونیستهای اشغالگر و جنایتکار انجام دهند و چه سیاستی را باید در سرزمین اشغالی خویش اتخاذ کنند. ریشه تفکر ارتجاعی اقلیت اتخاذ ناپهنگام همان سیاست حمایت از تجاوز امپریالیسم و صهیونیسم به ایران است که دستش را در فلسطین رو کرده است. رویدادهای اخیر در نوار غزه دست بسیاری از سازمانهای خود فروخته ایرانی را رو کرد و در آینده نیز بیشتر رو می کند. وظیفه نیروهای انقلابی افشاء بی امان این گروه هاست تا کسی فریب آنها را نخورد. هر گونه مصلحت اندیشی سیاسی، آب ریختن به آسیاب امپریالیسم و صهیونیسم در منطقه و در ایران است.

### رویه خوانی و عزاداری اقلیت

در مقاله نشریه کار ارگان فدائیان اقلیت، فریاد وامصیبتا از جنگ و قربانی و خرابی و آوارگی برای مردم فلسطین به هواست. به خواننده القاء می شود که جنگ "بد"، "ویرانگر" است و فاجعه ببار می آورد و زنان و کودکان به قتل می رسند و حاصلی جز ویرانی ندارد. در مقاله القاء می شود که راکت های ۶ متری و با برد ۷۵ کیلومتری

**خود ستایی تهوع آور...**  
کرده و میلیونها انسان را آواره ساخته اند و هنوز نیز به آنجا اسلحه صادر می کنند و آنها را آواره می کنند. و حاضر نیستند به نتایج اعمال جنایتکارانه خویش نیز با وجدان برخورد کنند. ریاکاری و دورویی در ماهیت امپریالیستهاست. آوارگان سوریه محصول سیاستهای تجاوزکارانه اتحادیه اروپا در منطقه خاور میانه، در ترکیه و سوریه، لبنان و افغانستان است. آنها هم مردم را می کشند و هم طالبان کمک را مورد تحقیر قرار می دهند. آیا این است "افتخارات اروپا" که آنها را شایسته دریافت جایزه نوبل صلح می کند؟

نژادپرستی سیاست غیر رسمی اتحادیه اروپاست. آنها با تحریمهای غیر قانونی و ضد بشری بر ضد مردم ایران موافقت و با امپریالیست آمریکا در این عرصه همکاری می کنند، امپریالیسم اروپا در کنار آمریکا یکی از حامیان صدام حسین در جنگ تحمیلی علیه ایران بود. کارخانه های تسلیحاتی اتحادیه اروپا تسلیحات شیمیایی و گاز سمی برای صدام حسین تامین می کردند و با تظاهر به دلسوزی برای حقوق بشر حاضر بودند جانبازان شیمیایی ایرانی را در بیمارستان های اروپائی برای سنجش تاثیر سلاحهای بکار رفته، مورد درمان "بشردوستانه" قرار دهند. حقوق بشر آنها در خدمت استفاده از سیاست "خرگوش آزمایشگاهی" ساختن سربازان ایرانی بود. اتحادیه اروپا بزرگترین فروشنده سلاحهای آدمکنی در جهان است. این تسلیحات برای تحقق حقوق بشر و ایجاد صلح در جهان نیست. این داد و ستدهای تسلیحاتی برای غارت خلفها و تامین منافع ممالک امپریالیستی و تامین سودهای هنگفت آنهاست.

بورژوازی نروژ نیز می خواهد از این نم در برای خویش کلامی بسازد و با تبلیغ در مورد اهمیت اروپا، مردم نروژ را به پیوستن به اتحادیه اروپا تشویق کند. باید انتظار داشت تا با این تبلیغات در آینده نزدیک نروژ به صورت کامل به اتحادیه اروپا بپیوندد و سپس نوبت به سوئد نیز می رسد. اهمیت پیوستن به اتحادیه اروپا برای ممالک شمال اروپا تنش سیاسی احتمالی آینده در مورد ثروت های طبیعی قطب شمال است که برای به دست آوردن قدرت چانه زنی بالا در مقابل روسها و دانمارک و کانادا این همگرایی بیشتر حس می شود.

نمونه بدل و بخشش کمیته نوبل صلح را ما می توانیم در عرصه های دیگر از جمله **کارزار ایران تریبونال** نیز مشاهده کنیم که عمل امپریالیسم و سازمانهای امنیتی راه می افتند و با نمک گیر کردن سازمانهای نظیر فدائیان اقلیتی و بخشیدن آخور "شهرزاد نیوز" به آنها و چرب کردن سیبل

**کارگران زندانی و همه زندانیان سیاسی، بی قید و شرط آزاد باید گردند**

**تحلیلی بر سازمان فدائیان... داشت. به همان گونه که در جنگ‌های پیش از آن، این گونه بوده است.**

**جنگ‌هایی که پس از یک هفته، ده روز و بعضاً بیشتر، پس از برجای گذاشتن صدها کشته و زخمی، قطع آب و برق و آوار شدن خانه‌ها بر سر مردم فلسطین، سرانجام به درخواست سازمان ملل ... به ... آتش بس منتهی می‌گردد.** (نقل از کار شماره ۶۳۴ ارگان سازمان اقلیت). (تکیه همه جا از توفان).

هر کمونیستی می‌فهمد که روضه خوانی و عزاداری ابزار تجزیه و تحلیل علمی و مارکسیستی نیست. کدام جنگ را در دنیا سراغ دارید که در آن انسانها به قتل نرسیده اند. کدام جنگ را می‌شناسید که برای انسانها و برای طبیعت مصیبت بار نیست. در هر جنگی بویژه مردم غیر نظامی، کودکان و افراد مسن بیش از دیگران قربانی می‌شوند. در هر جنگی بمبارانها به بهای خانه خرابی و ویرانی تمام می‌شود، ولی آیا می‌شود به این بهانه از توسل به دفاع ملی، از توسل به مبارزه بر ضد نازیسم و فاشیسم، از توسل به جنگ ضد استعماری و عادلانه دست کشید و پاسیفیسم غیر طبقاتی را موعظه کرد؟

آیا می‌توان گفت کسی به این بهانه که جان متجاوز به خطر می‌افتد از حق دفاع از خود، از حق دفاع از شرافت، حیثیت و غرور ملی اش بگذرد و خود را تسلیم دشمن نماید؟ آیا می‌توان مدعی شد چون جنگها ویرانی آفرینند، پس از مقاومت در مقابل متجاوز خودداری کنیم تا کمتر ویرانی ببار آید؟ سازمان اقلیت ماهیت جنگ را از مضمون طبقاتی و اهداف سیاسی آن جدا می‌کند و از آن تنها صحنه‌های جانگداز و اشک آور ترسیم می‌کند تا پاسیفیسم بورژوائی امپریالیستی را بجای انقلاب بگذارد. نوحه سرانی کارکمونیستی نیست.

### **جنگها بر دو نوع اند**

سازمان فدائیان اقلیت، ماهیت جنگها را مانند رویزیونیستها و امپریالیستها و سوسیال دموکراتهای انترناسیونال دوم تحریف می‌کند. آنها در ذکر وامصیبتای خویش، توده‌های مردم را می‌ترسانند که جنگ ویرانگر است و قربانی به‌مراه دارد، آب و برق را از بین می‌برد و در ادامه خویش تمام بشریت را نابود خواهد کرد. کائوتسکی که آموزگار این تفکر است می‌گفت: "جنگ بعدی نه تنها فقر و مسکنت ببار می‌آورد، بلکه تمام تمدن را بطور کامل از بین می‌برد و (لااقل در اروپا) تنها از خود ویرانه‌های سوخته و درهم ریخته و اجساد فاسد شده بجای باقی خواهد گذاشت." (نقل از

کارل کائوتسکی: مقدمه «جنگ و دمکراسی»).

این رویزیونیستهای کهنه همچین می‌گفتند که "جنگ اخیر سراسر جهان را به فلاکت فوق العاده بزرگی کشاند. جنگ آینده آنرا تمام و کمال منهدم خواهد ساخت و حتی تدارکات ایجاد جنگ جدیدی به تنهایی جهان را بسوی انهدام خواهد راند." (نقل از «قطعه‌نامه درباره اتحاد ملل مصوبه در کنفرانس برن انترناسیونال سوسیالیست در سال ۱۹۰۹»).

این نوع تفکر ارتجاعی در واقع ماهیت جنگهای عادلانه از غیر عادلانه را مخدوش می‌کند. جنگهای استعماری و امپریالیستی را همتراز جنگهای آزادیبخش و انقلابی قرار می‌دهد. برای این اپورتونیستهای ضد انقلابی، سربازان استعمارگران که مردم الجزایر و یا ویتنام و یا فلسطین را می‌کشتند و می‌کشند، همانقدر جنایتکار بوده و هستند که یک عضو سازمان ارتش آزادیبخش الجزایر، ویتنام و یا فلسطین که در مقابل نیروی متجاوز ایستادگی می‌کند تا از موجودیت فردی و هویت سیاسی و ملی اش دفاع کند.

آیا می‌شود به مصداق شعر سعدی گفت: "میاژار موری که دانه کش است

که جان دارد و جان شیرین خوش است"

و آنوقت به جای دفع تجاوز سربازان وحشی و متجاوز امپریالیسم با آنها به جای دست به یقه، دست به گردن شد؟ آیا می‌شود کشیش سان مدعی شد که نباید سرباز متجاوز را که برای کشتن شما آمده است، نابود کرد، زیرا خونریزی امر بدی است و قتل عمد محسوب می‌شود؟ آیا می‌شود متجاوز و مورد تجاوز، ستمگر و ستمکش، ظالم و مظلوم، و ضارب و قربانی را همتراز کرد و برای آنها بخاطر احتراز از خشونت طرفین روضه خوانی کرد؟

برای سازمان اقلیت هر دو طرف نبرد مقصرند، هر دو طرف دست به اسلحه برده و خمپاره هایشان خانه‌ها را خراب کرده اند. برای این سازمان، فرد و یا طرف انقلابی مبارز وجود خارجی ندارد. برای این سازمان فدائیان اقلیت، مقولات ستمگر و ستمکش در مبارزه اجتماعی جایی را اشغال نمی‌کند. ستمکش اگر دارای ایدئولوژی اسلامی باشد، نوش جاناش که کشته می‌شود و کتک می‌خورد و حقوقش مورد تضییق قرار می‌گیرد. معلوم نیست که این تشکیلات، اعدامهای انقلابی خویش در ایران، در نیمه اول دهه پنجاه شمسی را چگونه توجیه می‌کند؟ آیا آن اعدامها قتل عمد بوده است و چریکهای فدائی خلق قاتلند؟ معلوم نیست که این تشکیلات مدعی کمونیست چگونه از حقوق کارگر مسلمان متعصبی که توسط یک سرمایه دار غیر

مذهبی و "دموکرات" استثمار می‌شود به حمایت بر می‌خیزد؟ وقتی مقولات اجتماعی فاقد مضمون طبقاتی شوند، به حرف پوچ لیبرال بورژوائی بدل می‌شوند. کائوتسکی در سال ۱۹۱۴ گفت: "در شرایط کنونی جنگی نیست که بطور کلی برای ملل مختلف و بویژه برای پرولتاریا بدبختی ببار نیآورد. آنچه که ما از آن بحث می‌کنیم اینست که ما بچه وسیله‌ای می‌توانیم از جنگ مخوف جلوگیری کنیم نه اینکه کدام جنگها ممکن است مفید واقع شوند و کدام مضر." (کارل کائوتسکی: «حزب سوسیال دموکرات در دوران جنگ»).

کائوتسکی موعظه گرانه و کشیش مآبانه همچین می‌گفت: "آرزوی صلح ابدی بیش از پیش توده‌های وسیع مردم ملل متمدن را فرا می‌گیرد. این امر موقتاً مسئله کاملاً بزرگ زمان ما را در درجه دوم اهمیت قرار می‌دهد." (کارل کائوتسکی: مقدمه «جنگ و دمکراسی»).

سازمان فدائیان اقلیت که مضمون طبقاتی جنگها را از میان برداشته است می‌خواهد با برشماری مصیبتها و ویرانی‌ها و آمار کشته‌ها، و درازی موشکها، تعداد زیاد آنها و بُرد ۷۵ کیلومتری نگرانی آور آنها، که به تل آویو نیز می‌رسند، در پی تحکیم سلطه صهیونیسم در نوار غزه باشد. وی می‌خواهد خلقهای جهان را با این تئوری‌های ارتجاعی خاخام بزرگ منصور حکمت از نظر روانی خلع سلاح کند تا به مبارزه انقلابی برای استقلال ملی خویش و اخراج اشغالگران دست نزنند.

مارکسیست - لنینیستها هرگز نظرات خود را مخفی نمی‌کنند. حزب ما از صمیم قلب از جنگ‌های انقلابی خلقهای کشورهای گوناگون پشتیبانی کرده و می‌کند. این جنگهای انقلابی همانطوریکه لنین گفته است: "یگانه جنگ قانونی، محقانه، عادلانه و واقعاً کبیر در بین جنگهایی است که تاریخ بخاطر دارد." («کلیات لنین» جلد ۸ صفحه ۸۷ چاپ روسی). ما حاضریم اتهامات سازمان اقلیت را که ما را جنگ طلب خواهد خواند با کمال میل بپذیریم. این تنها گواه بر آنستکه ما واقعاً در صف خلقها و ملل ستمدیده قرار داریم و مارکسیست - لنینیست واقعی هستیم و نه حکمتیست ریاکار.

### **سرمنشاء جنگ در کجاست**

سازمان فدائیان اقلیت سرمنشاء جنگ در فلسطین را نیز کشف کرده است. شاید بهتر باشد بگوئیم که اختراع کرده است. آنها در مورد فلسطین می‌نویسند: "از سال ۱۹۶۷، سرزمین شان به اشغال دولت اسرائیل در آمده است!!؟؟ درست خوانده اید تنها از سال ... ادامه در صفحه ۶

**زنده باد همبستگی ملی خلقهای ایران، برقرار باد جمهوریهای شورائی سوسیالیستی در ایران**

**تحلیلی بر سازمان فدائیان...**

۱۹۶۷ دولت صهیونیستی اسرائیل اشغالگر است و گویا قبل از آن از حقوق مشروع خویش دفاع می کرده است. سازمان اقلیت با یک گردش قلم بلندیهای اشغال شده جولان در سوریه و دهکده های اشغالی جنوب لبنان را که حزب الله لبنان برای آزادیجش می جنگد ضمیمه خاک اسرائیل کرد و مرزهایش را تا سال ۱۹۶۷ به رسمیت شناخت.

این سازمان در مقاله خود مدعی می شود که سرزمین فلسطین فقط از سال ۱۹۶۷ اشغال شده است و قبل از آن اشغال نبوده است و به این ترتیب با یک گردش قلم به تمام مبارزات آزادیبخش مردم فلسطین حتی در دورانی که از اسلام بنیادگرا در راس این جنبش سخنی هم در میان نبود، خط بطلان می کشد. سازمان آزادیبخش فلسطین در ۱۹۵۹ پایه گذاری شد و در آن دوران هنوز جنگ سال ۱۹۶۷ آغاز نشده بود که بخش بزرگی از فلسطین به زیر سلطه صهیونیستها برود. سازمان آزادیبخش فلسطین(ساف) قبل از جنگ ۱۹۶۷، برای آزادی فلسطین از سلطه صهیونیستها مبارزه می کرد. در آن زمان رژیم جمهوری اسلامی هم در ایران بر سر کار نبود تا بهانه حمایت از اسرائیل را برای این عده بوجود آورد و به تئوری های من در آوردی آنها قوت ببخشد. این اظهار نظر سازمان اقلیت که مبارزه مردم فلسطین را حتی در آن زمان که رهبری غیر اسلامی داشتند نفی می کند، نظر گرگی در لباس میش بنام باراک اوباما است که درخواست کرد، مرز ۱۹۶۷ را مبنای مذاکره برای صلح-توجه کنید مبنای مذاکره و نه مرز مورد توافق- قرار دهند و نه آنکه آنرا برسمیت بشناسند. سازمان فدائیان اقلیت بدون مشورت با جنبش مردم فلسطین و به عنوان قیم آنها از هم اکنون برای آنها تعیین تکلیف کرده است و پیشنهاد می کند که به کشور مستقل فلسطینی در خارج از مرزهای ۱۹۶۷ اسرائیل تن در دهند و گذشته را به فراموشی بسپارند. این روضه خوانی شامل کشور سوریه و لبنان نیز می شود. آنها به فلسطینی ها توصیه می کنند از حق بازگشت سه میلیون فلسطینی آواره صرفنظر کنند و شرایط صهیونیستها را در مورد آوارگان رانده شده فلسطینی بپذیرند. همین یک نمونه نشان می دهد که این عده حماس را بهانه کرده اند تا از دفاع روشن از جنبش مردم فلسطین سر باز زنند. اگر تروریسم اسرائیل و اشغال فلسطین تا سال ۱۹۶۷ مشروعیت داشته و برحق بوده است، چرا باید پس از سال ۱۹۶۷ نامشروع و غیرعادلانه باشد؟ می بینید که سازمان اقلیت در ته دلش هیچ حقی برای فلسطینی هائی که مسلمان زاده هستند، قابل نیست. اگر این سازمان بپذیرد

که صهیونیستهای اسرائیل یک دولت اشغالگر، نژادپرست و متجاوز می باشند و مدام به گسترش مناطق نفوذ و سکنی خود، بی اعتناء به افکار عمومی با بی شرمی آخوندی ادامه می دهند و فلسطینی ها را از سرزمین اباء اجدادی خویش می تاراندند، آنوقت باید نتیجه بگیرد که اسرائیل سرمشء همه مصیبتها، آلام و فجایع در منطقه است. باید نتیجه بگیرد که مبارزه مردم فلسطین با هر ایدئولوژی و نگرشی که باشد، برای آزادی سرزمینشان از سیطره نیروهای متجاوز و اشغالگر، مشروع و عادلانه است. مگر می شود مدعی شد که به علت تفکر ارتجاعی ایدئولوژی حماس و غالب بودن این بنیادگرایی اسلامی در فلسطین، مردم این کشور حق ندارند از نعمت استقلال و حاکمیت ملی برخوردار شوند؟ این تفکر سازمان فدائیان اقلیت، ایدئولوژی استعمار و امپریالیسم است که سازمان اقلیت به پیروی از نظریات منصور حکمت از آن دفاع می کند. مگر ایدئولوژی صهیونیستهای اسرائیل مترقی است که "حق" داشته باشند به نوار غزه تجاوز کرده و مردم نوار غزه را قتل عام کنند و یا مردم این منطقه را تنبیه نمایند، که به چه مناسبت در یک انتخابات آزاد و دموکراتیک به سازمان حماس رای داده اند؟ سازمان اقلیت این واقعیتها را قلب و کتمان می کند تا جنایات اسرائیل را در محاصره ضد بشری نوار غزه توجیه کند. ما از رهبری این سازمان می پرسیم: آیا صهیونیستهای اسرائیلی مترقی اند؟ آیا حق دارند مردم نوار غزه را گرسنگی بدهند و محاصره اقتصادی کنند به این گناه که آنها حماس را در اکثریت خود به عنوان نماینده خویش انتخاب کرده اند؟ آنها که این امر مهم را با سکوت برگزار می کنند، جنایتکار و عوامفریبند و حتما ریگی در کفش دارند. ریگ "شهرزاد نیوز".

با همین درک از مسئله فلسطین سازمان فدائیان اقلیت تلاش می کند با عوامفریبی و هوجبگری علت جنگ را به گردن فلسطینی ها بیندازد. آنها چنین القاء می کنند که جنگ در فلسطین به آن علت مرتب صورت می گیرد که فلسطینی ها به سوی اسرائیل موشک پراکنی می کنند و اسرائیلی ها نیز مجبورند با حق دفاع مشروع از خود به آنها پاسخ دهند. توگوئی اگر فلسطینی ها دست روی دست بگذارند و از وزارت خارجه هلند اخادی کنند و در مقابل اشغال و تجاوز به کشورشان سکوت کنند، آنوقت صهیونیستها دست از تجاوز برداشته سیاست توسعه ی آبادی نشینهای یهودی (درست خوانده اید، یهودی و نه اسرائیلی- توفان) را تعطیل می نمایند و با عرض معذرت خاک فلسطین را ترک می کنند. فقط عوامفریبان می توانند حق مقاومت مردم فلسطین را صرفنظر از دین و مذهب و

ایدئولوژی و رنگ پوست و نژاد آنها نفی کنند.

آنها می آورند: "... این جنگ که با پرتاب راکت های ۶ متری و با برد ۷۵ کیلومتری حماس بر خاک اسرائیل و نیز حملات موشکی ارتش اسرائیل برخانه ها و ساکنان غزه باریدن گرفته بود..." (تکیه از توفان) و یا " علاوه بر راکت پرتابی حماس، روز یکشنبه، خونین ترین روز حملات موشکی ارتش اسرائیل به مردم بی دفاع فلسطین نیز بود..." (تکیه از توفان). آنها عزرائیل صهیونیست و توسعه طلب را آماج افشءگری خویش قرار نمی دهند، بلکه سیاستشان تائید سخنان صهیونیستهاست که آغاز جنگ را به گردن "موشک پراکنی" های حماس می اندازند. در بازگویی نظریات آنها شما می ببینید که رفتار عزرائیل را واکنشی نسبت به مقاومت مردم فلسطین جلوه می دهند. این روش موزیانه ناشی از تحلیل نادرست نیست، ناشی از حمایت آشکار و آگاهانه از عزرائیل و همدستی با آنها و تطهیر جنایتکاران است.

آنها باز می نویسند: "جنگ ۸ روزه میان نیروهای حماس و دولت اسرائیل که ترور یکی از رهبران نظامی حماس توسط اسرائیل و پرتاب هواپیمای بدون سرنشین "پهپاد" ساخت ایران بر فراز خاک اسرائیل، ظاهرا زمینه های شروع آنرا فراهم ساخت"(تکیه از توفان). با این ادعا که بی خود و بی جهت و فقط برای ایجاد ارباب و بستن نظر منتقد پای "هواپیمای بدون سرنشین "پهپاد" ساخت ایران" را به میان می کشد، "ظاهرا زمینه ی شروع" جنگ فراهم می شود. پرسش این است که اگر این هواپیماها ساخت ایران نبود و ساخت آلمان بود، سازمان فدائیان اقلیت چه خاکی به سرش می کرد؟ مسلسلهای فلسطینی ها ساخت کدام کشور است؟ کارشناسان اسلحه کشی سازمان اقلیت به روی همدیگر در این باره سکوت کرده اند. آیا می شود با این شعبده بازی تجاوز اسرائیل به نوار غزه و تروریسم دولتی این کشور را که بدون هرگونه مجوز قضائی به ترور یکی از رهبران نظامی حماس دست زده است، تائید کرد؟ آیا می شود با این استدلال جنایات اوباما را که با دستور شخصی خویش تا کنون با همین روش جنایتکارانه بیش از دو هزار فرمان قتل و تجاوز صادر کرده است را تصویب نمود؟ اگر روزی رژیم جمهوری اسلامی موفق شد رهبران سازمان اقلیت را با هواپیمای "پهپاد" در داخل کشور سوم ترور کند، آیا می توان این عمل جنایتکارانه را مورد تائید قرار داد؟ مسخره و تاسف آور است که سازمانی علت جنگ و ماهیت آنرا نه در اشغال سرزمینهای فلسطینی، محاصره غیر قانونی و ضد... ادامه در صفحه ۷

**رویزیونیسم حاکم، دیکتاتوری بورژوائی است و نه دیکتاتوری پرولتاریا**

دفاع مسلحانه فلسطینیان از خود و سرزمین شان توسط همین دول امپریالیستی سلب شده است." ما مجدداً می پرسیم که آیا سازمان فدائیان اقلیت حق دفاع مشروع و مسلحانه مردم فلسطین را از خود و سرزمینشان، چنانچه خواهان حکومت حماس باشند و آنها را انتخاب کرده اند، برسمیت می شناسند یا نمی شناسند و یا هوادار ادامه اشغال هستند؟ در اینجا سخن بر سر مطلوب بودن این حکومت‌های اسلامی نیست. طبیعتاً نیروهای مترقی باید برای تحقق حقوق دموکراتیک و استقرار یک حکومت غیر مذهبی مبارزه کنند، در این، جای حرفی نیست و وظیفه هر نیروی مترقی و انقلابی است، ولی این امر ناقض دفاع از حق تعیین سرنوشت خلق فلسطین و آزادی کشورش از چنگال فاشیست‌ها نیست. نمی شود به بهانه وجود حکومت اسلامی به نقض همه حقوق برسمیت شناخته شده جهانی از جمله حقوق ملتها متوسل شد. این تائید امپریالیسم و استعمار است. اگر چنین باشد باید به نفی انقلاب ایران پرداخت و آرزو کرد که وضع به صورت نخست برگردد، زیرا بعد از انقلاب، خمینی و جمهوری اسلامی در ایران بر سر کار آمد که حتی آزادیهای فردی را نیز از میان برد.

\*\*\*\*\*

### قاتلین پاتریس لومومبا...

لومومبا در جلب توده های مردم معجزه می کرد. بلژیکیها به او "جادوگر کبیر" لقب داده بودند. آمریکائیه و بلژیکیها بر این عقیده بودند که این "مردیکه" سیاه پوست را با پول و زن می خردند و با مقام و چیزهای دیگر رام خواهند کرد. آمریکائیه و بلژیکیها بر این تصور بودند که این سیاه "کثیف و هرزه" را طوری شکل میدهند تا مانند سایر گرگهای هوادار آنها زوزه بکشد. آنها به منابع بزرگ و عظیم سرزمین کنگو نیاز داشتند. ثروتهای کنگو در آفریقا بی نظیر است. بهترین الماس صنعتی جهان متعلق به کنگوست. در کنار آن معادن عظیم طلا، کبالت، مس، اورانیوم، قلع، منگنز، روی، ذغال سنگ، کائوچو، پنبه، چوب جنگلهای نادر و... قرار دارد. استعمار ممکن نیست از این ثروت رایگان دست بردارد. وقتی استعمارگران به استقلال کنگو در نتیجه مبارزه مردم آن تن در دادند، تصور می کردند می توانند این سرزمین را به راحتی به نیمه مستعمره خویش بدل کنند و به چپاول خود در شکل استعمار نوین و بی دردسر ادامه دهند. ولی آنها در محاسبات خویش با شکست... ادامه در صفحه ۸

اسرائیل تا سال ۱۹۶۷ را با صراحت مورد حمایت قرار می دهد و تئوری "هر دو طرف" را به دیگر خصوصیات که به ذهن متبادر می شود سرایت نمی دهد: از جمله اینکه آیا "هر دو طرف توسعه طلب اند"، آیا "هر دو طرف می خواهند سرزمینهای یکدیگر را تصاحب کنند"، آیا "هر دو طرف همدیگر را آواره کرده اند". دلیل این فقدان پیگیری در تئوری آنها روشن است، زیرا فلسطینیها توسعه طلب نیستند و صهیونیستها را آواره نکرده اند و تئوری "دو طرف" را شامل همه موارد دانستن دستشان را روی می کند. این دروغها را حتی خود اسرائیلی ها نیز نگفته اند، اقلیت که جای خود دارد. آنها با این روش شعبده بازانه حقوق ملت فلسطین را در تعیین سرنوشت خویش که تنها می تواند بر نعلش نیروهای اشغالگر و صهیونیست بنیان شود، نفی می کنند. آنها در جای دیگر می نویسند: "جنگ مجدد میان نیروی های حماس و ارتش اسرائیل که هر یک برای دست یابی به اهداف معین و ارتجاعی شان، هر از چندگاهی ویرانی، بی خانمانی و کشتار را به مردم فلسطین تحمیل می کنند، نه اولین درگیری است و نه آخرین آن خواهد بود." و ما اضافه می کنیم موضعگیری ارتجاعی سازمان فدائیان اقلیت نیز آخرین موضعگیری ارتجاعی آنها نخواهد بود. آنها سرمنشاء جنگ را تحریف می کنند. اهداف جنگ را تحریف می کنند، جای علت و معلول را عوض می نمایند، از شرایط مشخص برای تحلیل مشخص، شرایطی مبهم و موهومی می سازند و خودشان را در پشت ملت موهومی فلسطین که گویا کاری به این کارها ندارد پنهان می کنند، سیاست نیروی اشغالگر، فاشیست، توسعه طلب و ضد بشر را با سیاست حق تعیین سرنوشت مردم فلسطین همتراز می کنند. آنها به این پرسش پاسخ نمی دهند که آیا ملت فلسطین حق دارد سرنوشت خودش را بدست خودش، حتی اگر مایل به استقرار یک رژیم بنیادگرای اسلامی باشد، تعیین کند و یا اینکه باید در زیر سلطه صهیونیستها و به طریق اولی آمریکا باقی بماند؟ می بینید که در اینجا پای ایران و مسئله تجاوز به ایران و محاصره اقتصادی ایران نیز به میدان می آید. سازمان اقلیت هوادار جنگ و تجاوز به ایران و محاصره اقتصادی ایران است و آنرا فرصت مناسبی برای ایجاد نارضایتی و کسب قدرت سیاسی برای خودش ارزیابی می کند. مسئله نوار غزه بازتاب مسئله ایران است. دشمنان مردم غزه دشمنان مردم ایران نیز هستند.

آنها برای فریب افکار عمومی و هوادارانشان که به آنها ایراد نگیرند، به همان سیاست زدن یکی به نعل و یکی به میخ ادامه می دهند و می نویسند: "... و این در شرایطی است که حق دفاع مشروع و

### تحلیلی بر سازمان فدائیان...

بشری نوار غزه، ترور مدام رهبران مردم فلسطین، بلکه در پرواز هواپیماهای بی سرنشین بر فراز خاک اشغالی توسط اسرائیل ببیند. از این گذشته چه کسی ادعای چنین پروازی را تائید کرده است؟ حتماً موساد و وزارت خارجه کشور هلند. در نوار غزه کدام فرودگاه وجود دارد که بتوان در آنجا برای هواپیماهای بی سرنشین ساخت ایران آشیانه ساخت؟ توصیه ما به سازمان اقلیت این است که دروغ را طوری بسازد که قابل پذیرش باشد. ما وارد این بحث حقوقی نمی شویم که به فرض وجود چنین امکانی، نیروهای مقاومت در فلسطین که حماس نیز بخش پر نفوذ و قدرتمندی از آن است، حق دارند و باید در جنگی که ۶۰ سال ادامه دارد، بر فراز سرزمینهای اشغالی خویش برای برآورد نیروی دشمن و شناسائی آنها هواپیمای بی سرنشین و با سرنشین اعزام دارند. چه کسی این حق را از حماس گرفته است؟ اگر قرار بر این است که حق اشغال را برسمیت بشناسیم و پروازهای شناسائی حماس را تجاوز به سرزمین اسرائیل جلوه دهیم، آنوقت طبیعتاً باید مقاله را همان طور بنویسیم و تبلیغ کنیم که سازمان فدائیان اقلیت می کند. واقعا بی شرمی است که این چنین مودبانه از اسرائیل دفاع شود و تبلیغات امپریالیستی و صهیونیستی را جا بیندازیم و بدست دراز شده تبلیغات و رادیوهای آنها بدل شویم. این موضعگیری ها تحلیل نادرست نیست تحریف آگاهانه برای خوش آمد امپریالیسم و صهیونیسم است.

آنها می نویسند: "علاوه بر راکت پرانی حماس، روز یکشنبه، خونین ترین روز حملات موشکی ارتش اسرائیل به مردم بی دفاع فلسطین نیز بود" (تکیه از توفان). این عبارت را بار دیگر بخوانید. در روز یکشنبه جنایتکاران اسرائیلی روز خونینی با حملات موشکی ارتش اسرائیل برای مردم فلسطین ایجاد کردند، معذالک گناه این اقدام ضد بشری اسرائیل را مجدد سازمان اقلیت به گردن "... راکت پرانی حماس..." می گذارد. توگوئی اگر حماس تسلیم شود و دست روی دست بگذارد و منفعل شود، صهیونیسم اسرائیل از توسعه طلبی و کشتار مردم فلسطین دست بر می دارد. راستی چرا سازمان اقلیت در مورد طول و عرض راکتهای اسرائیلی داد سخن نمی دهد؟ حتماً آنرا برای ایجاد جنگ روانی بر ضد فلسطینیها مناسب ندانسته اند؟

سازمان فدائیان اقلیت می کوشد سرمنشاء جنگ را انکار کند. آنها تبلیغ می کنند که این جنگ دو طرف دارد. هر دو طرف جنگ طلبند، هر دو طرف جنایتکارند، هر دو طرف مرتجع اند، معذالک سازمان اقلیت فقط حق اشغال سرزمینهای فلسطینی توسط

## ناقصان ریاکار حقوق ملل، ناقضان حقوق بشر نیز هستند

**قاتلین پاتریس لومومبا...**

روبرو شدند. در آنجا بود که "مبشران حقوق بشر" تصمیم به قتل لومومبا قهرمان آزادی آفریقا گرفتند. بر اساس اسناد منتشر شده، سند قتل پاتریس لومومبا را رئیس جمهور آمریکا آقای داوید آیزنهاور شخصا امضاء کرد.

در زیر، این سخنرانی تاریخی پاتریس لومومبا رئیس جمهور قانونی کنگو را می خوانید. وی در یک انتخابات دموکراتیک به این سمت انتخاب شده بود و به خود جرات داد در مقابل پادشاه بلژیک، بودوئین اول، که ۸۰ سال کشور کنگو را به عنوان ملک شخصی خویش اداره می کرد و در آنجا به قتل و آزار و شکنجه سیاهان می پرداخت، ایستادگی کند و از شرافت مردم کنگو بدفاع برخیزد.

پادشاه بلژیک بی شرمانه در زمان برسمیت شناختن استقلال کنگو در مقابل هیات نمایندگی مردمان کنگو مدعی شد که وضعیت کنونی کنگو محصول "خدمات تمدن" و "دستاورد های" دوران استعماری است. وی جنایات خود را ستود و از آن به عنوان خدماتی برای تمدن بشریت نام برد. پاتریس لومومبا که نمی توانست این خفت آخرین استعمار بلژیک را بپذیرد، بپاخواست و با نطق تاریخی خویش جهانی را به حرکت در آورد.

این نطق تاریخی فرمان مرگ وی و در واقع وصیتنامه وی نیز بود. امپریالیستهای بلژیک و آمریکا توسط سازمانهای جاسوسی خویش و عمال خود فروخته کنگوئی نخست به تجزیه کنگو دست زدند و یاران نیمه راه وی را خریدند و سپس با یاری آنها کنگو را مجدداً به نیمه مستعمره خود بدل کردند که تا به امروز میلیونها نفر را برای دستیابی به معادن زرخیز و بی کران این کشور به قتل رسانده اند. پاتریس لومومبا با دست امپریالیستها و یاری سازمان ملل متحد به دبیرکلی داک هامرشولد سوئدی به قتل رسید و جسدش در اسید حل شد.

ولی امپریالیست آمریکا به تنهایی نمی توانست برای سرکوب لومومبا و جنبش آزادیخواهانه مردم کنگو به آفریقا کلاه خود آبیهای سازمان ملل را که زیر نفوذ امپریالیست آمریکا بودند بفرستد. حضور مستقیم امپریالیستها در آفریقا با اعتراضات جهانی روبرو می شد و به این جهت از در عقب سازمان ملل وارد شدند و قطعنامه ای را علیه خلق کنگو در شورای امنیت با همدستی رویزیونیستهای شوروی به تصویب رساندند. رفقای چینی در آن زمان در اعتراض به این تصمیم استعماری شورویها به رهبری خروشچف در کتاب "مدافعین استعمار نوین" نوشتند: "حالا به بینیم، رهبران حزب کمونیست اتحاد

شوروی در مسئله کنگو چه نقشی ایفاء کردند. آنها به جای آنکه از مبارزه مسلحانه خلق کنگو علیه استعمار، فعالانه پشتیبانی نمایند با عجله به «همکاری» با امپریالیسم آمریکا شتافتند تا «جرقه» کنگو را خاموش کنند.

۱۳ ماه ژوئیه سال ۱۹۶۰ اتحاد شوروی باتفاق ایالات متحده آمریکا به قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد پیرامون اعزام قوای سازمان ملل متحد به کنگو رای موافق داد و بدین ترتیب به امپریالیسم آمریکا که زیر لوای سازمان ملل متحد اقدام به مداخله مسلحانه علیه کنگو نمود کمک کرد. علاوه بر این اتحاد شوروی همچنین وسائل حمل و نقل خود را در اختیار قوای سازمان ملل متحد گذاشت. ۱۵ ماه ژوئیه خروشچف در تلگرام خود به کاسابو و لومومبا حتی اعلام داشت که «شورای امنیت سازمان ملل متحد عمل مفیدی انجام داد». سپس مطبوعات اتحاد شوروی بطور خستگی ناپذیر سازمان ملل متحد را تحسین و تمجید کردند که گویا «به دولت جمهوری کنگو در دفاع از استقلال و حق حاکمیت آن کشور کمک کرده است» و اظهار امیدواری کردند که سازمان ملل متحد «تدابیر جدی اتخاذ کند». ۲۱ اوت و ۱۰ سپتامبر دولت اتحاد شوروی بازم دو بار اعلامیه هایی انتشار داده و طی آنها سازمان ملل متحد را که خلق کنگو را سرکوب کرد با کوشش تمام ستود.

بعداً در سال ۱۹۶۱ رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی گیزینگا را به شرکت در مجلس ملی کنگو که تحت «حمایت» قوای سازمان ملل متحد تشکیل شده بود و شرکت در دولت دست نشانده تشویق نمود. در آنموقع رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی حتی فریبکارانه اعلام داشت که تشکیل مجلس ملی کنگو «حادثه بزرگی در حیات جمهوری جوان است» و «موفقیت نیروی ملی میباشد».

واقعیات بروشنی نشان میدهد که رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی با این سیاست نادرست خود به امپریالیسم آمریکا در تجاوز به کنگو کمک بزرگی کرده است. لومومبا بقتل رسید و گیزینگا زندانی شد و بسیاری از میهن پرستان دچار تعقیب و پیگرد گردیدند و مبارزه بخاطر استقلال ملی در کنگو با شکست مواجه شد. راستی مگر رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی ولو اندکی هم شده در این امر حس مسئولیت نمیکند؟

بعد از قتل لومومبا که دنیا را به تکان در آورد رویزیونیستها برای مردم فریبی دانشگاه کپاتریس لومومبا را در مسکو گشودند و از آفریقا دانشجو پذیرفتند. این روش روش کمونیستی نبود روش بورژوائی

و ضد کمونیستی و همدستی با استعمار محسوب می شد. اشک خروشچف برای لومومبا اشک تماش بود.

لومومبا در مقابل بودوئین پادشاه بلژیک ایستاد و چنین گفت: "زنان و مردان کنگو، همزمان عزیز راه استقلال پیروزمند، به شما بنام دولت کنگو درود می فرستم. شما همه دوستان من، که خستگی ناپذیر در کنار ما رزمیدید، از شما خواهش می کنم، این روز ۳۰ ژوئن ۱۹۶۰ را که شما آن را به صورت پایدار در قلوب خود حک کرده اید، به یک روز برجسته تاریخی بدل کنیم. تاریخی که شما اهمیتش را به فرزندانان می آموزید، بطوریکه آنها نیز فرزندان و نوه هایشان را با این تاریخ درخشان مبارزه برای آزادی آشنا می کنند.

هر چند امروز استقلال کنگو را در محیط تفاهم و برابری، با کشور دوستان بلژیک جشن می گیریم، معهذاً هیچ کنگویی شرافتمند نمی تواند فراموش کند که آزادی ما بدنیال یک سلسله مبارزات مداوم بدست آمده است (کف زدن پر شور حضار بجز سفید پستان). مبارزه ای روزانه، جنگی سوزان و آرمانپرستانه که در آن ما از هیچگونه تحقیر و آلامی در امان نماندیم و با نثار توان و خون خود آنرا ادامه دادیم.

ما به مبارزه خود، به اشکها، آتش و خون که تا عمق وجودمان نفوذ کرده افتخار می کنیم. زیرا که آن مبارزه، مبارزه ای اصیل و عادلانه و ضروری بود تا به برده داری تحقیرآمیز که با خشونت به ما تحمیل شده بود پایان دهیم.

در طی این هشت سال رژیم استعماری این سرنوشت ما بود، جراحات ما هنوز تازه اند و هنوز دردآلود تا اینکه بتوانیم این خاطرات را به فراموشی بسپاریم. در برابر مزد ناچیزی که ما می گرفتیم، کار طاقت فرسا و پر رنجی انجام می دادیم. ما با این مزد نمی توانستیم بر گرسنگی خویش فایز شویم، لباس مناسب بپوشیم و یا مسکن و مأوی قابل سکونت داشته باشیم و مانند همه، بچه های عزیز خود را بزرگ کنیم. ما ناسزاهای هتاکای ها و کتک های شبانه روزی را، به گناه اینکه سیاه پوست هستیم، تحمل کردیم. چه کسی فراموش می کند که به سیاهان "تو" خطاب می کردند. نه از این جهت که احساس صمیمیت با وی داشتند، بلکه از این لحاظ بود که کلمه احترام آمیز "شما" فقط برای خطاب به سفیدپستان اختصاص داشت.

ما شاهد بودیم که چگونه سرزمین ما به نام قوانین ظاهراً مشروع تقسیم می شد که در واقع فقط حق قوی تر را برسمیت می شناخت.

ما شاهد بودیم ... ادامه در صفحه ۹

**دسیسه های امپریالیستها و صهیونیستها بر ضد جنبشهای****دموکراتیک در ممالک عربی محکوم است**



**قاتلین پاتریس لومومبا...**

که قوانین برای سیاه و سفید یکسان نیست، راحتی برای یکی و عذاب غیر انسانی برای دیگری.

ما رنج های طاقت فرسای افراد را به گناه داشتن عقاید سیاسی، یا مذهبی، فراموش نکرده ایم و سرنوشت افراد تبعید شده را که مرگ را به آن شکل زندگی ترجیح دادند، از یاد نبرده ایم. ما بیاد داریم که سفیدپوستان در منازل زیبا و با شکوه زندگی می کردند و سیاهان در کلبه های محقر و در میان کلبه های فرسوده. سیاهان حق ورود به سینماها، رستورانها و فروشگاه های مخصوص اروپائیان را نداشتند. سیاهپوستان در داخل انبار کشتی ها در زیر پای سفید پوستان و سفیدپوستان در کابین های لوکس کشتی ها مسافرت می کردند. کیست که اعدام های دسته جمعی برادران ما را فراموش کند؟ چه کسی زندان های مخوف کسانی را که نمی خواستند رژیم ظالمانه را تحمل نمایند از یاد می برد؟ .. اکنون که دوران گذشته پایان رسیده، بیانیید با یکدیگر در بنیان گذاری وطن خود شروع به کار کنیم. استقلال کنگو بمنزله یک گام موثر در راه آزادی همه کشورهای آفریقا است(کف زدن شدید حضار سفید پوست).

مائی که از طرف شما مردم انتخاب شده ایم تا سرزمین ارزشمند خویش را رهبری کنیم. مائی که در پیکر و قلب خود توسط استعمارگران زجر کشیدیم، ندا سر می دهیم که این دوران پایان رسیده است.

جمهوری کنگو تشکیل شده و سرزمین ما در دستهای فرزندانمان قرار دارد. خواهران و برادران، ما مشترکا مبارزه جدیدی را آغاز می کنیم، مبارزه ای متعالی که سرزمین ما را به صلح، آسایش و اقتدار برساند. ما متفقا عدالت اجتماعی را برقرار می کنیم و تامین خواهیم کرد که هر کس در مقابل کاری که انجام می دهد دستمزد عادلانه ای دریافت دارد.(کف زدن حضار).

ما به دنیا نشان می دهیم که قادر به چه کارهائی خواهیم بود، چنانچه بتوانیم در صلح زندگی کنیم. ما کنگو را به مرکز درخشندگی خورشید تابان در تمام آفریقا بدل خواهیم کرد.

ما بر زمینهایمان نظارت خواهیم کرد تا مطمئن شویم که فرزندان ما از آن منفعت می برند. ما قوانین سنتی خود را مجدداً به کار برده و قوانین جدیدی وضع خواهیم کرد که اصیل و عادلانه باشند. ما به سرکوب آزادی عقیده نقطه پایانی می گذاریم و تلاش می کنیم که همه شهروندان ما از حقوق کامل اساسی که در منشور حقوق بشر بازتاب یافته بهره مند شوند(کف زدن حضار).

ما با صلح ناشی از تفنگ و سرنیزه

حکومت نخواهیم کرد، بلکه با صلح قلوب و اراده(کف زدن حضار).

هموطنان عزیز شما می توانید مطمئن باشید که ما برای تحقق این همه مسایل نه تنها بر نیروی عظیم و ثروت بی کران خود، بلکه با پشتیبانی ممالک خارجی نیز حساب می کنیم. ممالکی که همکاریشان صمیمانه بوده و سعی نکنند فرهنگ دیگری را با هر طبیعتی که می خواهد باشد به ما تحمیل کنند.(کف زدن حضار).

اعلیحضرت، عالیجنابان، خانمها و آقایان، شهروندان و برادرانم که در نبردید، برادران هم رنگم، این مطالبی بود که می خواستم بیان کنم.

زنده باد استقلال و وحدت آفریقا

زنده باد استقلال کنگو"

پادشاه بلژیک که شاهد "گستاخی" یک "سیاه پست" "کثیف و بی تمدن آفریقائی" بود با ناراحتی غیر قابل کتمان از غضب برافروخته شد و فرمان به قتل لومومبا داد.

از بعد از این سخنرانی تاریخی سرنوشت لومومبا رقم خورد و دسیسه ها برای برکنار کردن وی آغاز شد. ما ایرانی ها باید بیاموزیم که نه دسیسه های امپریالیسم جدیدند و نه نقابهایی که آنها به چهره می زنند فرق کرده اند. آنها استعمار را می ستایند، آنها سازمان ملل را به عنوان ابزاری برای چپاول نیاز دازند که به تجاوزات آنها روپوش حقوقی ببوشاند، آنها به تجزیه و خرابکاری و قتل و جاسوسی در درون کشورها دست می زنند و میلیونها نفر را می کشند و خود را در سنگر "حقوق بشر" و "تمدن" پنهان می کنند.

لومومبا به قتل رسید سنجی هم برگور وی وجود ندارد. ولی امروز فرزندش صدای آفریقا را به گوش جهانیان می رساند زیرا مبارزه تمامی ندارد.

مستخرجی از آخرین نامه ارسالی لومومبا در آستانه قتلش برای همسرش نوشت.

من این کلمات را برای تو بدون اینکه مطمئن باشم که بدستت می رسند، بدون اینکه بدانم وقتی آنرا می خوانی هنوز زنده هستم می نویسم. در تمام زمان مبارزه برای استقلال میهنم، هرگز لحظه ای تردید نکردم، که امر مقدس ما که من و همزمانم زندگیان را در راهش هدیه کردیم، نهایتاً به پیروزی می رسد.

لیکن آنچه را که ما برای میهنمان یعنی حق زندگی شرافتمندانه، حیثیت بی خدشه، استقلال بی مانع آرزو می کردیم، آنچه نبود که استعمارگران بلژیکی و متحدان غربیش می خواستند. آنها از حمایت آگاه یا نا آگاه، با یا بی واسطه مقامات عالیرتبه سازمان ملل متحد که ما به آنها اعتماد کردیم و از آنها تقاضای کمک نمودیم، برخوردار شدند. آنها پاره ای از هموطنان ما را فاسد کردند،

برخی را خریدند و تلاش کردند حقایق را دگرگونه جلوه دهند و استقلال ما را لکه دار کنند.

مرده یا زنده و آزاد، یا بدست استعمارگران در اسارت، بحث بر سر شخص من نیست. بحث بر سر کنگو است. بحث بر سر خلق فقیر ماست که استقلالش را به قفسی بدل کرده اند که از بیرون به آن نگاه می کنند.

ما در این مبارزه تنها نیستیم؛ آسیا، آفریقا، ملت های آزاد و مردمی که برای آزادی خود در اکناف جهان می جنگند، در کنار میلیونها هموطنانم که مصمم اند تا یک نفر استعمارگر در کنگو باقی است دست از مبارزه برندارند، باقی خواهند ماند.

می خواهم بفرزندانم که از آنها دورم و شاید دگر باره آنها را نبینم، یادآور شوم که آینده کنگو درخشان است. و تحقق این وظیفه مقدس مبنی بر استقرار مجدد استقلال و حاکمیت ملی بعهده آنها و هر کنگوئی دیگر می باشد. زیرا که بدون عدالت هیچ کرامتی وجود ندارد، و بدون استقلال، انسان آزاد وجود نخواهد داشت.

آزار و خشونت، دشنام و شکنجه هرگز نمی تواند مرا وادار بدرخواست رحم و شفقت کند. من مردن با سربلندی و ایمان فناناپذیر و اعتماد کامل به سرنوشت کشورم را، بزندگانی پست و منحرف از اصول مقدس، ترجیح می دهم.

من اطمینان دارم که تاریخ بزودی حقایق را بیان خواهد کرد، ولی نه آن تاریخی که عده ای در بروکسل، واشنگتن، پاریس یا سازمان ملل تدوین نمایند. بلکه تاریخی که فرزندان آزادی بنوشتن آن مشغولند و چگونگی مرگ استعمارگران و جیره خواران آنها را نشان خواهند داد. آفریقا تاریخ خود را خواهد نوشت و این تاریخ، مشحون مجد و افتخار آفریقا، از شمال تا جنوب خواهد بود.

من اطمینان دارم که تاریخ بزودی حقایق را بیان خواهد کرد، ولی نه آن تاریخی که عده ای در بروکسل، واشنگتن، پاریس یا سازمان ملل تدوین نمایند. بلکه تاریخی که فرزندان آزادی بنوشتن آن مشغولند و چگونگی مرگ استعمارگران و جیره خواران آنها را نشان خواهند داد. آفریقا تاریخ خود را خواهد نوشت و این تاریخ، مشحون مجد و افتخار آفریقا، از شمال تا جنوب خواهد بود.

گریه نکن همراه من. من می دانم سرزمینم که این چنین درد می کشد، می داند که چگونه از استقلال و آزادیش دفاع کند.

زنده باد کنگو، زنده باد آفریقا

پاتریس"

\*\*\*\*\*

**ایران پاینده و جمهوری اسلامی میرنده است، ایران پاینده، میهن ماست**

خواهانه و آزادیخواهانه و رهایی طلبانه زنان میبذول دارند. کنفرانس ما، از مبارزات آزادیخواهانه زنان بمثابة مهمترین بخش مبارزات مردمی در منطقه پشتیبانی می نماید. به زندانیان زندانهای اسرائیل درود می فرستد.

۱۲- کنفرانس می پذیرد که اعتصاب غذاهایی که در زندانهای ترکیه ادامه دارد، به عنوان بخشی از مبارزات خلقهایمان در راه آزادی و دموکراسی بوده و مطالبات اسیران را پذیرفته و از این مطالبات پشتیبانی می کند.

۱۳- کنفرانس امیدوار است که اتحاد مبارزاتی و عزم اخذ سرنوشت مشترک خلقها که در اینجا متبلور شده است بطور سازمانیافته ادامه یابد و در شرایط نوین تکرار گردد.

\*\*\*\*\*

### کنفرانس ضد امپریالیستی و ...

الجزایر: حزب کارگر الجزایر  
ایران: حزب کار ایران (توفان)  
بحرین: سازمان دموکراتیک کار  
ترکیه: حزب کار ترکیه  
تونس: حزب کار تونس  
سوریه: جبهه آزاد خلق  
عراق: شخصیت چپ مستقل  
عراق: نماینده ای از کردهای عراق  
عربستان سعودی: مدیر مرکز تحقیقات  
عربی

فلسطین: جبهه خلق برای آزادی فلسطین  
لبنان: حزب کمونیست لبنان  
مراکش: حزب راه دموکراسی  
مصر: حزب کمونیست مصر  
یمن: حزب سوسیالیست یمن  
در ضمن تعدادی از دانشگاهیان ترکیه، نویسندگان و نمایندگان مستقل از مجلس ترکیه در این کنفرانس شرکت داشتند.  
در این نشست مباحث بر سر مسایل خاورمیانه، بویژه مبارزات خلقهای عرب و مداخلات امپریالیستی در سوریه و نقش ترکیه در منطقه دور می زد. سخنرانان همنظر بودند که مبارزات خلقها برای آزادی و برابری و عدالت اجتماعی در خاور میانه و آفریقای شمالی نظیر مصر و تونس و...

پس از سالها اختناق و ضعف نیروهای مترقی، برای مقابله با نیروهای مترقی، توسط امپریالیستها به گمراه کشانده شده و همچون انقلاب ۵۷ ایران با سازش با نیروهای ارتجاعی و عقبگرد در نیمه راه به شکست انجامیده است. گرچه مبارزه هنوز ادامه دارد ولی نیروهای ارتجاعی بر مسند قدرت دست یافته ... ادامه در صفحه ۱۱

پشتیبانی می نماید، همچنین از نظر سیاسی نیز شورای ملی سوریه و از نظر نظامی ارتش آزاد سوریه را سازمان می دهد و با استفاده از کلیه کار راهها و شیوه ها آنها را مسلح نموده، قرارگاه، پایگاه در اختیارشان قرار می دهد به آنها آموزش می دهد، پشتیبانی تدارکاتی و هماهنگی های راهبری تامین می نماید.

۸- کنفرانس ما، کلیه تحرکات مقدماتی جهت مداخلات نظامی کشورهای بزرگ غربی و در راس آنها آمریکا علیه سوریه و بدنبال آن مداخله علیه ایران را شدیداً محکوم می کند. پشتیبانی خود را از کلیه مبارزات به خاطر صلح عادلانه و پایدار اعلام می کند.

۹- همچنین کنفرانس ما، خلقهای منطقه را در مقابل سیاستهای ترکیه در قبال سوریه را که دست در دست دولتهای بزرگ امپریالیستی غرب و در راس آنها آمریکا عمل نموده و متکی به نفاق مذهبی است به هشجاری دعوت می کند. کنفرانس گفتمان "یا اسد، یا مداخلات نظامی" که راه حل را به بن بست می کشاند را مردود شمرده و متفاوت از اینها و علیه آنها اعلام می دارد که یک اپوزیسیون خلقی، دموکراتیک و لائیک در جهت منافع خلقهاست و از آن پشتیبانی می نماید. کنفرانس تاکید می کند که چنین مخالفتی بسود منافع اساسی خلقهای سوریه و کلیه خلقهای منطقه می باشد. کنفرانس ما، از مطالبات و مبارزاتی که در جهت سوریه ای آزاد، مستقل که در آن خلقها حق تعیین سرنوشت خود را بدست آورده اند پشتیبانی می نماید.

۱۰- کنفرانس ما از فعالیتهای توده ای خلقها در جهت کسب حق تعیین سرنوشت خویش پشتیبانی می کند، نه از آن عده فعالیتهایی که از بیرون تغذیه کرده سازمان می یابند و جدا از خلقها و علیرغم خلقها در جهت در هم کوبیدن اپوزیسیون واقعی خلقها عمل می کنند. در این رابطه کنفرانس ما، همبستگی خویش از مبارزات خلق کرد در کردستان غربی که در جهت تعیین سرنوشت خود و خودمختاری مبارزه اعلام می دارد و از مبارزات خلق فلسطین که صهیونیسم اسرائیل را هدف خویش قرار داده اعلام می دارد. کنفرانس می پذیرد که ترک بدون فید و شرط سرزمینهای اشغالی فلسطین از سوی اسرائیل و کسب عضویت سازمان ملل به عنوان دولتی مستقل و متکی بخود، به سود کلیه خلقهای منطقه می باشد.

۱۱- کنفرانس با حرکت از این واقعیت که کلیه فشار و شدت جنسیت گرایانه در منطقه بویژه علیه زنان در نتیجه سیاستها و شرایط اجتماعی موجود بوده، اشاره دارد که کلیه جنبشهای دموکراتیک انقلابی و اعتراضی باید اهمیت خاصی در جهت حفظ دستاوردهای زنان و مطالبات تساوی

### قطننامه پایانی کنفرانس خاور...

آزادیخواهانه تاثیر گذاشته و به پیش می رود، برگزار شد. کنفرانس ما به دنبال بحثهای زنده: بار دیگر محتویات قیامهای اعراب را که بر اساس آرزوهای خلقها مبنی بر نان، تساوی، عدالت و آزادی است تایید می نماید.

۲- کنفرانس ما هم رای است که این مبارزات خلقها در خاورمیانه و آفریقا رژیمهای اتوکراتیک را که وسیله تحمیل سیاستهای نئولیبرال امپریالیستها و همیاران آنان که بوسیله طبقات حاکم محلی بوجود آورده شده اند و باعث تعمیق بیکاری، تهیدستی و بینوایی شده و شرایط کار و زندگی خلقها را به شدیدترین وجهی به وخامت سوق داده اند را، هدف قرار داده است

۳- کنفرانس بر این نظر است که به دنبال سقوط رژیمهای دیکتاتوری اتوکراتیک بن علی و مبارک در تونس و مصر که کشورشان را بموازات منافع امپریالیستهای غربی اداره می کردند، امپریالیستها به خاطر ادامه هژمونی خویش تاکتیک و سیاستهای جدیدی را پیش گرفته اند.

با این همه کنفرانس پشتیبانی خود را از تداوم انقلاب و بوجود آوردن یک جامعه آزاد و عادل اعلام می دارد

۴- کشورهای بزرگ غربی نه تنها در این دو کشور، بلکه در تمام منطقه با کسب همدستان جدید در صدد توسعه تکیه گاههای خود برآمدند، در میان این تکیه گاههای جدید آن دسته از جنبشهای اسلامگرا که سیاستهای نئولیبرال را پذیرفته اند از اهمیت ویژه ای برخوردارند.

۵- کشورهای بزرگ غربی که قیامهای خلقهای عرب را غنیمت شمرند با گفتمانها "مبارزه علیه ستمگران"، "آزادی" مداخله علنی نظامی علیه لیبی را عملی نمودند، اینک در سوریه بدنبال آزمایش آلترناتیوهای متفاوتی هستند.

۶- رژیم اسد در سوریه به خاطر اینکه منفق استراتژیک ایران می باشد، بقدر کافی قدرتمند است و بخاطر اینکه از سوی روسیه و چین پشتیبانی می شود، امپریالیستهای غربی که قادر به مداخله عملی نظامی علنی نیستند، ترکیه را به عنوان قدرت ضربتی در مرکز نقشه مداخله گرانه خود قرار دادند. در این رابطه، کلیه پایگاههای نظامی پیمان ناتو که تهدید مشترک علیه خلقهاست بویژه آن عده که در ترکیه قرار دارند باید برچیده شوند.

۷- حکومت حزب عدالت و توسعه که سیاست "اسد دشمن" امروز را جایگزین "برادر اسد" دیروز کرده و نه تنها از دارو دسته های مسلح در سوریه بطور علنی

بر ضد تجاوز و محاصره اقتصادی ایران که یک اقدام جنایتکارانه توسط امپریالیسم و صهیونیسم است، بپاخیزیم

\*\*\*\*\*

توفان در توئیتر  
**Toufanhezbkar**  
 حزب کار ایران (توفان)  
 در فیس بوک  
**Toufan HezbeKar**

facebook



Name:  
 Toufan HezbeKar  
 Email:  
 toufan@toufan.org  
 Status:  
 None

تداوم آن شدند. آنها بر این بودند که تداوم این چنین کنفرانسهایی ضمن آشنائی بیشتر با مسایل و نظریات نمایندگان این کشورها، در جهت همبستگی خلقهای منطقه گامهای مثبت را برخواهد داشت.

در پایان کنفرانس شرکت کنندگان دست در دست هم با خواندن سرود انترناسیونال به این نشست دو روزه پایان دادند.

در طی کنفرانس هیات نمایندگی ما با سایر احزاب و نمایندگانشان تماس برقرار کرد و به تبادل تجربه دست زد. در یکی از این تماسها با نماینده جبهه خلق برای آزادی فلسطین رابطه فعالان جبهه خلق با سازمان حماس در نوار غزه مطرح شد. رفقای جبهه خلق به صراحت به ما ابراز داشتند که آنها با نظریات حماس طبیعتاً مبارزه می کنند و آنها را افشاء می نمایند، ولی در مقابل اشغال صهیونیستها و تجاوزگری آنها برای پاکسازی قومی، با همه نیروهای مخالف تجاوز و اشغالگری در جبهه واحدی مبارزه می کنند. آنها به مبارزه مسلحانه در دو جبهه دست زده و متوسل به جنگ داخلی برای سرکوب هر دو طرف نمی شوند. این شکل مبارزه در شرایط کنونی از نظر آنها مردود است.

**کنفرانس ضد امپریالیستی و ...**

اند و در پی سرکوب نیروهای انقلابی هستند. امپریالیسم در جهت برقراری سیاست های نئولیبرالی خود، هر جا به نفی باشد، نیروی های اسلامی را پر و بال داده و به عنوان اهرم سرکوب خلقها و مانعی در برابر خواسته های به حق خلقها برای نیل به آزادی سازماندهی می کند.

کنفرانس تجاوزات امپریالیستی به لیبی و سوریه و تمهیدات و تحریمهای نظامی بر ایران را محکوم کرده و حق تعیین سرنوشت این کشورها را در مقابل رژیمهای فاشیستی و مستبد حاکم، وظیفه خود مردم و خلقهای تحت ستم این کشورها می داند و نه نیروهای تجاوزگر خارجی.

کنفرانس از مبارزات به حق خلق کرد در ترکیه برای نیل به آزادی های دموکراتیک و حق آزادانه استفاده از زبان مادری و فرهنگ ملی به صورت رسمی حمایت کرده و سیاستهای دولت ترکیه با حمایت نیروی ناتو، علیه خلقهای گوناگون ترکیه را محکوم می کند و از خواست خودگردانی خلق کرد در ترکیه به دفاع بر می خیزد.

نمایندگان کشورها به اتفاق ضمن ابراز خشنودی از برقراری این کنفرانس خواستار

## (توفان الکترونیکی شماره ۷۸ منتشر شد آنرا در تارنمای توفان مطالعه نمایند)

در این شماره میخوانید:

- رژیم جمهوری اسلامی در چنبره اختلافات داخلی و فشارهای امپریالیسم ، - ریشه جنبشهای کشورهای عرب زبان و نقش امپریالیسم در به انحراف کشیدن آنها ، - گزارشی از کنفرانس ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی در استانبول ، - قطعنامه پایانی کنفرانس خاورمیانه‌ی بر مطالبات عدالتخواهانه و آزادی طلبانه خلقها و مداخلات امپریالیستی ، - بمناسبت سی امین سالگرد جانباختن رفیق قدرت فاضلی عضو کمیته مرکزی و دفتر سیاسی حزب کار ایران (توفان) ، - فوری ترین نیاز جنبش کارگری گسترش تشکلهای مستقل کارگری است! ، - ظلم و ستم روانی طبقه مرفه سفیدپوست ، - برگرفته از کتاب فلسطین و اسراییل - تجزیه و تحلیلی از نگاه چپ اتراستفان بکمان نویسنده چپ سوئدی ، - ائتلاف "کارگران آمریکا علیه جنگ" در همبستگی با کارگران زندانی ایران ، - امپریالیستهای غرب از رژیم بشار اسد چه می طلبند؟ ، - چرا اینهمه دفاع از آزادی نسرین ستوده؟ ، - بر کارگران معدن طیس چه گذشت. مسیب این حادثه دلخراش کیست؟

# توفان الکترونیکی

شماره ۷۸ دی ماه ۱۳۹۱ ژانویه ۲۰۱۳

نشریه الکترونیکی حزب کار ایران

[www.toufan.org](http://www.toufan.org)

[toufan@toufan.org](mailto:toufan@toufan.org)

مردم چرا نشستین ایران شده فلسطین

# کنفرانس ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی در استانبول



در تاریخ ۲۰ و ۲۱ ماه اکتبر ۲۰۱۲ در شهر استانبول در ترکیه، کنگره دمکراتیک خلقهای ترکیه به ابتکار رفقای ترکیه و به دعوت آنها برگزار شد. هیات نمایندگی حزب کار ایران (توفان) نیز در این نشست شرکت داشت و نقطه نظریات حزب کار ایران (توفان) را به صورت موجز در مورد اوضاع جهانی، منطقه و ایران در این کنگره بیان نموده و متن تکثیر شده آن را در اختیار هیاتهای نمایندگی قرار داد.

این کنگره متشکل از ۲۱ سازمان، احزاب دمکراتیک، احزاب چپ، نویسندگان، هنرمندان، اتحادیه های کارگری و اتحادیه های دمکراتیک مدافعان حقوق بشری بود. این جمعیت برای آزادی های دمکراتیک خلقهای گوناگون ترکیه از قبیل کردها، عربها، ارمنی ها، لازها، گرجی ها و... مبارزه می کند و قصد دارد مبارزه اش را تا سطح کشورهای خاورمیانه در جهت آزادی خلقهای منطقه بسط داده و اتحادی از تمامی خلقهای خاورمیانه بوجود آورد. این دسته بندی دارای جهتگیری سیاسی مترقی در مقابل امپریالیسم جهانی بویژه سیاستهای امپریالیستی و تجاوزات و تحریمهای آنها را در منطقه بوده و این تشبثات امپریالیستی صهیونیستی در منطقه را شدیداً محکوم می کند.

این دسته بندی با اعتقاد به آزادی های سیاسی و برابری حقوق خلقها، در جهت برقراری عدالت اجتماعی، صفوف خود را متحدتر می سازد.

کنگره دمکراتیک خلقها از کشورهای خاورمیانه که شامل احزاب و سازمانهای زیر می شوند، دعوت به عمل آورده بود تا در این نشست شرکت کنند:

اردن: یک شخصیت سیاسی ... ادامه در صفحه ۱۰

Workers of all countries, unite!

## Toufan توفان

Central Organ of the  
Party of Labour of Iran

No. 154 Jan. 2013

### قطعنامه پایانی کنفرانس خاورمیانه مبنی بر مطالبات عدالتخواهانه و آزادی طلبانه خلقها و مداخلات

کنفرانس دمکراتیک خلقها که در تاریخ ۲۰ و ۲۱ اکتبر سال ۲۰۱۲ با شرکت نمایندگان ملیتها و احزاب مختلف از کشورهای مصر، تونس، مراکش، لبنان، فلسطین، اردن، ایران، عراق، سوریه، ترکیه و آلمان در شهر استانبول تشکیل شده بود با موفقیت به کار خود پایان داد.

این کنگره که در رابطه با مبارزه خلقهای بپا خاسته عرب و مداخلات امپریالیستی به سوریه و در حالی که برخوردها در این کشور همچنان ادامه دارد و در زمانی که در همه کشورهای منطقه و بویژه در ترکیه مبارزه آزادیخواهانه کرد بر دیگر مبارزات ... ادامه در صفحه ۱۰

[www.toufan.org](http://www.toufan.org)

صفحه توفان در شبکه جهانی اینترنت.

[toufan@toufan.org](mailto:toufan@toufan.org)

نشانی پست الکترونیکی

سخنی با خوانندگان: نشریه ای که در دست دارید زبان مارکسیست لنینیستهای ایران است. "توفان" نشریه "حزب کار ایران" حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی برسانید، زیرا ما تنها با اتکاء بر نیروی خود پابرجانیم و به این مساعدت ها، هر چند هم که جزئی باشند نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، هزینه گزاف پستی مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

Toufan حساب بانکی  
Postbank Hamburg  
BLZ: 20110022  
KontoNr.: 2573302600  
Germany

شماره دورنگار (فاکس) آلمان 069-96580346

Toufan آدرس  
Postfach 103825  
60108 Frankfurt  
Germany